



به یاد احمد آرام

استاد احمد آرام، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بامداد روز شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۷۷ درگذشت.* تاریخ ولادت او، چنان‌که خود تصریح کرده، ایام نوروز ۱۲۸۳ هجری شمسی بوده است. بنا بر این، وفات او را باید در نود و چهارسالگی دانست. وی در یکی از محلات جنوبی تهران در خانواده‌ای دیندار و اصیل به دنیا آمده است. پدرش، حاج غلامحسین شالفروش، تاجری بود متدین که سرمایه خود را بر سر مشروطه‌خواهی نهاده بود و، به گفته فرزند، «خیلی متدین بود و ماه رمضان که می‌شد شاید ده یا پانزده قرآن ختم می‌کرد. همیشه سحر بر می‌خاست و به نماز و دعا مشغول می‌شد»^۲.

آرام تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه‌های دانش و ترقی و علمیه و دارالفنون به پایان رسانید. پس از دو سال تحصیل در مدرسه حقوق، به مدرسه طب رفت و تا سال آخر در آن مدرسه درس می‌خواند، اما تحصیل طب را هم ناتمام گذاشت و به شغل معلمی، که بدان عشق می‌ورزید، روی آورد و به استخدام وزارت معارف آن زمان درآمد. او در مدرسه‌های دانش و علمیه و امیر اتابک و فلاحت کرج و دارالفنون و

* نظر به اهمیت رویداد، در این شماره نامه فرهنگستان (پاییز ۱۳۷۶)، که با تأخیر انتشار می‌یابد، از استاد یاد شده است.

۱) محقق، مهدی (به اهتمام)، آرام‌نامه، مجموعه مقالات علمی و ادبی تقدیم شده به استاد احمد آرام، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۷.



شادروان استاد احمد آرام در حال مصاحبه در محل فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۶)

بعضی مدارس دیگر به تدریس پرداخت. مدت‌ها به عنوان معلم و بازرس عالی و مدیرکل در تهران و اصفهان و شیراز و کرمان و نیز در مدرسه ایرانی سوریه خدمت کرد. مدت بسیار کوتاهی هم معاون وزارت فرهنگ شد. اما شهرت او در جامعه ایران به سبب آثار قلمی و مخصوصاً ترجمه‌های متعدد و متنوع اوست.

نخستین اثر قلمی آرام کتابی است به نام هدیه نوری که به سال ۱۳۰۲ منتشر شد. این کتاب شامل آزمایش‌هایی است در فیزیک و شیمی که خود مؤلف برای شاگردانش در مدرسه انجام داده بود. از آن پس، آرام تا پایان عمر، بی‌وقفه، قلم زد و، پس از چند سالی که در تألیف چند کتاب در فیزیک و شیمی و هیئت سپری کرد، روی از تألیف برتافت و یکسره به ترجمه روی آورد.

آرام به زبان‌های عربی و انگلیسی و فرانسه آشنایی داشت و نثر فارسی او پخته و پرورده و روشن و بی‌تکلف بود. ترجمه‌های وی طیف وسیعی از موضوعات علمی را در بر می‌گیرد و شامل کتاب‌هایی است در فیزیک، شیمی، ریاضی، نجوم و هیئت، تاریخ علم، جغرافیا، روان‌شناسی، علوم اجتماعی، تاریخ، فلسفه، علوم قرآنی و معارف اسلامی و کلام، تعلیم و تربیت، پزشکی و جز اینها. شمار آثار او، با احتساب مجلدات عناوین کتاب‌ها، به بیش از یکصد و چهل جلد بالغ می‌شود و این جدای از مقالات اوست که در مجلات و مجموعه‌های مقالات به چاپ رسیده است.

از لحاظ خصوصیات اخلاقی و شخصی، آرام مردی متین و محترم و محبوب بود. بارزترین خصلت او پای‌بندی اصولی او به اخلاق بود. از دورویی و ظاهرسازی‌گريزان و در سخن گفتن صریح و بی‌ملاحظه بود. وظیفه شناس و پرکار و با پشتکار بود، تا آن‌جا که حتی در واپسین سال‌ها و ماه‌های عمر طولانی خویش شوق خواندن و نوشتن داشت. یکی دیگر از خصلت‌های پسندیده آرام قناعت‌پیشگی و بی‌اعتنایی او به پول و مال و منال و جاه و مقام بود. گویی شوق علم و عشق به تعلیم در دل او جایی برای دوستی دنیا باقی نگذاشته بود. بهره‌مادی او از این همه کتاب که ترجمه کرده و به دست ناشران سپرده بود چندان اندک بود که نیازمند همان حقوق مختصر بازنشستگی خود از آموزش و پرورش بود و در فکر استیفای حق و حقوق قانونی خود از بابت کتاب‌های خود نبود. علم را از سر حرص و آرزوخواسته بود و به حقیقت درویش بود، هرچند با ظواهر درویشی و مرید و مرادبازی و این‌گونه امور به هیچ روی میانه خوبی نداشت. امتیاز مهم

آرام دینداری او بود. وی مردی موحد و مؤمن بود، عامل به فرایض و تازک مناهی، و دوستدار قرآن. خود او گفته است:

من مقیاسم برای دین قرآن است و، بنا بر این: هرچه با قرآن ن سازد آن را قبول نمی‌کنم. سال‌ها پیش، یعنی سال ۱۳۱۸ یا ۱۳۱۹، بود که کتاب کیمیای سعادت غزالی را چاپ می‌کردم؛ آن کتاب خیلی در من اثر کرد برای این که مردی مثل او، حالا هر کس هر چه می‌خواهد بگوید، دین را خوب فهمیده است و بعد کتاب‌هایی که از مصر می‌آمد، از جمله تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب که شهید شد، در من تأثیر بسزا داشت... بلی اینها در من مؤثر شده است. دیگر این‌که دروغ نمی‌گویم، یعنی سعی می‌کنم که نگویم؛ غیبت هم تا می‌توانم نمی‌کنم، مگر غیبت کسی را که غیبت کردنش واجب باشد، آن هم برای روشن کردن مردم. مال مردم را نمی‌خورم و مال حرام هم سعی می‌کنم نخورم و دین هم همین‌هاست. سعی می‌کنم که موحد باشم؛ توحید اصل دین اسلام است. توحید یعنی آدم غیر از خدا هیچ چیزی را مؤثر نداند. وقتی که انسان غیر از خدا چیزی را مؤثر ندانست، اولاً از کسی نمی‌ترسد، به کسی تملق نمی‌گوید و برای اطاعت امر خدا که گفته **لَیْسَ بِالْإِنْسَانِ إِلَّا مَاسِعٌ** هر چه بخواهد از خودش می‌خواهد. می‌داند که خدا او را جانشین خودش قرار داده مطابق نص قرآن، **إِنِّي جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً**، سعی می‌کند این جانشینی را حفظ کند تا حق داشته باشد که جانشین خدا بشود نه جانشین شیطان. اینهاست که مرا تاکنون این طور نگه داشته.^۳

از نظر اجتماعی و تاریخی، آرام، مولود و محصول اواخر دوره قاجار بود، یعنی دوره آشنایی ایرانیان با تمدن مغرب‌زمین و دوره‌ای که از آن با نام‌های تجدد و بیداری و امثال آن یاد می‌شود. مشروطیت خود از نتایج این دوره و اوج ظهور و بروز سیاسی و اجتماعی آن بود. در این دوره، بسیاری از ایرانیان، از روحانی و غیر روحانی و تحصیل کرده و سیاستمدار و تاجر، بر سر شوق آمدند و با همت و حمیت وافر بر آن شدند تا کشور خود را از جهل و بی‌نظمی و عقب‌ماندگی نجات بخشند و افکار و آثار مثبت تمدن غرب را در ایران رواج دهند. وجهه همت اینان گسترش علم و مدنیت از طریق تعلیم و تربیت بود. آرام، که سه سال قبل از صدور فرمان مشروطیت به دنیا آمده بود (۱۳۲۱ هجری قمری)، در دامان چنین زمانه‌ای پرورش یافت و برای تأمین چنین آرمانی در نظام جدید تعلیم و تربیت ایران آن روز پای به مدرسه نهاد و مراحل تحصیلی را تا مدارج عالی طی کرد. آرام

به نسلی تعلق داشت که نوعاً صاحب احساسات تند ملیت‌گرایی و اندیشه‌های تجددگرا بودند. وی عمر خود را یکسره در راه نیل به همین آرمان صرف کرد. کوشش بی‌نظیر او در ترجمه آثار علمی و فکری غربیان به فارسی و جد و جهد او در سنگر تعلیم و تربیت حرکت در همان جهتی بود که در اواخر دوره قاجار و هم‌زمان با نهضت مشروطیت به او و جوانان پرشور و امیدوار دیگر آن عصر داده شده بود.

آرام به دوره‌ای تعلق داشت که در حکم مفصلی بود میان تعلیم و تربیت قدیم و جدید ایران و، به همین سبب، با این هر دو جنبه فی‌الجمله آشنایی داشت. داشتن سواد ادبی و خط و ربط فارسیِ راست و درست و آشنایی کافی با زبان عربی و فهم اصطلاحات علوم و معارف سنتی در تمدن اسلامی میراثی بود که از تعلیم و تربیت قدیم به او رسیده بود و آشنایی با زبان خارجه و ریاضیات و فیزیک و شیمی و طب و علوم اجتماعی بهره‌ او از تعلیم و تربیت جدید بود. همین خصوصیت بود که به آرام قدرت ترجمه متونی چون تاریخ نجوم اسلامی نالینو و تحدید نهایات الاماکن ابوریحان بیرونی و علم و تمدن در اسلام و سه حکیم مسلمان سید حسین نصر را بخشیده بود.

از جمله خصوصیات ذهنی و فکری او یکی این بود که امور و قضایای خالی از ابهام شسته رفته را بر امور رازآمیز و آمیخته به معانی و صور نفسانی ترجیح می‌داد و از این رو به علوم دقیقه و ریاضیات و نوعی از فلسفه که فرع این علوم محسوب می‌شود علاقه‌مند بود و با شعر و هنر و عرفان و متافیزیک که در سایه روشن معرفت آدمی قرار دارند و خالی از راز و رمز و شور و حال و احساس نیستند میانه‌ای نداشت. تعلق او به دوران تجدد و تأثیر پذیریش از بعضی از نویسندگان عرب آن زمان همراه با این خصوصیت ذهنی سبب شده بود تا در دینداری خود نیز صبغه و سلیقه خاصی داشته باشد. همین بینش و گرایش در اعتقاد و التفات تام و تمام او به ترجمه نیز بی‌تأثیر نبود.

آرام ذهنی قانونمند داشت و تمایل شدید او به قانونمندی، و ضرورت و کُلّیتی که از لوازم آن است، در شیوه ترجمه او نیز منعکس و متجلی بود. فی‌المثل اصرار داشت که همیشه و همه جا پسوند «ایسم» را در لغات فرنگی به «گری» ترجمه کند و از این که «اسپیریتوالیست» را به «روحگر» و «ناسیونالیست» را به «ملی‌گر» و «مدرنیست» را به «نوینگر» و «تومیست» را به «توماسگر» ترجمه کند باکی نداشته باشد. در واقع، او معتقد نبود که «ایسم» همیشه در یک پسوند مشخص و معین نمی‌گنجد و مترجم

می‌باید، بر حسب مورد، از معادل‌های متعدّد و از جمله «گر» و «گری» استفاده کند. هم‌چنین اصرار داشت که کلمات مرکب را همیشه به صورت متصل و جسییده به هم بنویسد. خود او می‌گوید: «از کارهایی که من می‌کنم معمولاً این است که کلمات مرکب را که یک معنی ساده دارند به هم می‌چسبانم، مثل بیبایان و گسترش‌پذیری که خوب خیلی‌ها نمی‌پسندند ولی من می‌پسندم».^۲ آرام از این شیوه‌ها عدول نمی‌کرد ولو آن‌که مثلاً آتروویومورنيسم، بر حسب این ترجمه و نگارش غیرمنعطف و قالبی، به انسانشکلیگری بدل شود. او با این شیوه ترجمه، زحمت یافتن معادل‌های مناسب مقام و مقال را تا اندازه‌ای از دوش خود بر می‌داشت و یکی از دلایل سرعت وی در ترجمه همین بود.

ترجمه‌های آرام، به دلیل دانش و هوش و امانت و صداقت و سخت‌کوشی و انضباط علمی او، عموماً قابل استفاده و قابل اعتماد است، هرچند گاه در انطباق با متن اصلی خالی از مسامحه و عیب و نقص نیز نیست.^۳ مهم‌ترین و بهترین ترجمه‌های او را باید در میان آثاری جستجو کرد که قبل از رسیدن به دهه پایانی عمر او پدید آمده است.

خدمت آرام به واژه‌گزینی در زبان فارسی انکارناپذیر است. او، در مسیر ترجمه کتاب‌های علمی، نخستین مترجمی بود که با بعضی از اصطلاحات فرنگی مواجه می‌شد و با معادل‌هایی که بر می‌گزید بر غنای زبان فارسی می‌افزود. همکاری او در تألیف فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی (تهران ۱۳۳۸) و مشارکت او در تألیف دایرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب متضمّن مساعی سودمند او در عرصه واژه‌گزینی است. آرام، پس از نزدیک به یک قرن زندگانی توأم با آرامش روحی، در حالی که دلش با یاد ایران می‌طپید، سرانجام، در سانفرانسیسکو، در نقطه‌ای هزاران کیلومتر دورتر از وطن مألوف و شهری که در آن به دنیا آمده بود و کوچه پس‌کوچه‌های قدیمی آن را به خوبی می‌شناخت، به آرامی چشم از جهان فرو بست. او برای دیدن فرزندان خود و بهره‌مندی از پرستاری آنان و رهایی از تنهایی و بی‌کسی، که سرنوشت بسیاری از سال‌خوردگانی مثل اوست، به امریکا سفر کرده بود و با بی‌صبری در آرزوی بازگشت به ایران بود؛ اما، درست در روزهایی که فرهنگستان در تهران سراچه‌ای برای اقامت او

(۴) همان، ص ۲۴

(۵) - برهام، باقر، سخنی با پیر مترجمان در نقد آگاہ (مجموعه مقالات)، ج ۴، انتشارات آگاہ، تهران ۱۳۶۲.

آماده کرده بود، رخت به سرای دیگر کشید. بیکر او به تهران بازگشت و در بهشت زهرا، در کنار دانش‌پژوه و زریاب و تفضلی، به خاک سپرده شد. در فوت او، رهبر معظم و رئیس جمهور محترم و مقامات و مؤسسات فرهنگی کشور تسلیت‌ها گفتند و دوستان و همکاران و شاگردان او، با شرکت در مراسم تشییع و ترحیم وی، به مردی که هفتاد و پنج سال به دین و علم و فرهنگ و زبان فارسی خدمت کرده بود ادای احترام کردند. پیشاپیش جنازه او یکصد و چهل نوجوان دانش‌آموز، در یک صف طولانی، یکصد و چهل تابلو در دست داشتند که نام کتاب‌های او بر آنها نقش بسته بود و این میراثی ارزشمند بود که برای یک ملت به جا نهاده بود.

غلامعلی حداد عادل



ژرف‌نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی